

الزامات اجرای قاعده تعظیم شعائر الهی در عرصه‌های حکمرانی

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۵ تأیید: ۱۴۰۲/۲/۳۰ محمد مهدی اسلامیان*
و ابوالقاسم مقیمی حاجی**

چکیده

نمادها، یکی از کلیدی‌ترین ارکان فرهنگ به شمار می‌آیند و قوام هر جامعه به فرهنگ جاری در زیر پوست اجتماع وابسته است و در ادبیات اسلامی برای این مهم قاعده تعظیم شعائر الهی قرار داده که کارکرد بسیار وسیعی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ایفا می‌کند و هر زمان سخن از امور اجتماعی به میان می‌آید، یکی از بازی‌گران اصلی حکومت‌ها هستند و از آن‌جا که طبق ادله این قاعده مرحله از تعظیم که ترک آن موجب هتک می‌شود، بر عهده مکلفین واجب است، این حکم در عرصه‌های مختلف حکمرانی الزاماتی را ایجاد می‌کند، عرصه‌هایی هم‌چون وضع قوانین، اجرا و اداره کشور در ساحت‌های گوناگون سیاست داخلی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل و عرصه سیاست‌گذاری؛ در نهایت نیز بر اساس وضعیت ارگان‌های جمهوری اسلامی ایران پیشنهادی عملیاتی جهت تأسیس یک نهاد مستقل برای اجرای قاعده، طرح شده است.

واژگان کلیدی

قاعده تعظیم شعائر الهی، شعائر الهی، حکمرانی اسلامی، حکومت اسلامی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه: mmeslamian59@gmail.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه: a.moghimihaji@yahoo.com

مقدمه

در تمام روزگاران زندگی و اجتماعات بشری، نمادها، مکانات و منزلتی، زبده و ممتاز دارند که در فراز و فرودهای زندگانی زمان، مکان، قومیت، فرهنگ و... گم نمی‌شود؛ چه این‌که قوام هر جامعه به فرهنگ جاری در زیر پوست اجتماع وابسته بوده و در امر فرهنگ، نمادها، یکی از کلیدی‌ترین نقش‌ها را ایفا می‌کنند. نمادها ابزار تفاهم، انسجام‌بخش، هویت‌بخش هستند و به جامعه آرمان می‌دهند. نشانه‌ها ابزاری برای حفظ و انتقال ایده‌ها و فرهنگ‌ها برای نسل‌های آینده‌اند، نمادها ماهیتاً اموری اجتماعی هستند و زندگی اجتماعی بشر، بدون نماد معنا و مفهوم ندارد و این زیست اجتماعی بشر است که به حیات بشر قوام می‌بخشد (فولادی، ۱۳۹۴، ش ۴، ص ۱۳۵-۱۳۴ و السند، ۱۴۳۲ق، ص ۱۶۵-۱۵۰) و هر آن‌جا که بحث از اجتماع و موضوعات اجتماعی به میان آید، مهم‌ترین نقش‌ها را حکومت‌ها بازی می‌کنند؛ چرا که نقش راهبری هر اجتماعی بر عهده حکومت بوده و سر رشته حرکت مردم ملت‌ها در دست حکومت‌گران است.

نمادهای اسلامی و شعائر الهی در اجتماعات اسلامی و جامعه مسلمانان نیز نشانه‌های حیات این جوامع به شمار می‌روند، ادای احترام و بزرگداشت این نمادها در رفتار و کردار دین‌داران، میزانی برای عمق باورهای دینی است. از این‌رو، دشمنان حق و حقیقت که کمر به نابودی اسلام بسته‌اند، مرتکب محو و تخریب شعائر اسلامی شده‌اند تا از این ره‌گذر به هدف خود؛ یعنی شکست هیمنه دین ناجی بشر برسند، اما دین آخر الزمان که عَلمِ هدایت و نجات بشر از سلطه جهل و ظلم را برافراشته، عنایت و آفری به این گزاره‌ها و معانی داشته و دارد و برای نیل به این مقاصد و بیش از آن، قاعده تعظیم شعائر الهی را جعل و معرفی نموده است و یکی از مهم‌ترین مخاطبین و مکلفین این تکلیف و تکالیف اجتماعی دین مبین، حکومت اسلامی است؛ نهادی که فزون‌ترین و عالی‌ترین کارکرد را در عرصه‌های عمومی و اجتماعی بر عهده دارد و هم این‌که حکومت اسلامی به نام دین و آموزه‌های دین به قدرت رسیده است، می‌بایست از عهده تکالیفی که دین برای او تعیین کرده به بهترین وجه، برآید، اما حکومت چگونه از

عهده این قاعده به در آید و در مقام اجرا، این قاعده چه الزاماتی را پیش پای حکومت قرار می‌دهد؟

پیشینه

در رابطه با موضوع مقاله در کتب فقهی مطالب قابل اشاره‌ای یافت نمی‌شود، مگر در مکتوباتی که فقها به برخی سلاطین نگاشته‌اند و به این مهم دستور داده‌اند و در برخی موارد به راهکارهایی جزئی اشاره کرده‌اند.

اما در غیر از تراث فقهی فقط در دو مورد از این موضوع بحث شده است: جناب روح‌الله شریعتی در قواعد فقه سیاسی، ضمن کاربرد این قاعده به چند مورد جزئی از تطبیقات سیاسی اشاره کرده است، ولی این نوشته به بحث تفصیلی از راهکارهای اجرایی این قاعده پرداخته است. جناب نادعلی علی‌نیا خطیر در کتابی تحت عنوان «حکومت اسلامی و اقامه شعائر دینی» به اثبات قاعده و الزام حکومت به اجرای این قاعده پرداخته؛ در حالی که نوشته پیش رو به راهکارها و الزامات عملی در عرصه‌های مختلف حکمرانی پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

تبیین مقصود از مقاله بر روشن شدن مفهوم تعبیری هم‌چون شعائر، تعظیم، حکومت و حاکم می‌باشد. به همین جهت، قبل از ورود به بحث، به تبیین این مفاهیم پرداخته می‌شود.

الف) شعائر

معنای لغوی شعائر، شعائر از ماده «ش ع ر» برگرفته شده و جمع مکسر برای یکی از کلمات شعار(جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۶۹۸) یا شعیره(همان) یا شِعار(مدنی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۱۷۶) دانسته شده است. این ماده دارای دو معنای اصلی می‌باشد: معنای اول، نبات به معنای روییدنی می‌باشد(فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۷)، دیگر معنای اصلی ماده «ش ع ر» عِلْم و عِلْم (همان) می‌دانند، از این معنا کلمات مختلفی مشتق شده است؛ مثل شِعار به معنای آن‌چه در جنگ، گروه را با آن صدا می‌زنند تا از دیگران شناخته شود، می‌باشد(همان، ص ۱۹۴).

یکی از احتمالات نسبت به مفرد کلمه شعائر، لفظ شِعار است که به معنای علامت

(مدنی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۱۷۶). یا علامت در جنگ و سفر می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۴). دیگر احتمال برای مفرد شعائر، لفظ شعیره است که از معروف‌ترین معانی آن مطلق علامت (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۱۷۶) و علامت و نشان راه (همان، ج ۲، ص ۱۲۷) است و احتمال سوم در مفرد کلمه شعائر، لفظ شِعاره به معنای علامت و نشانه است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۰).

اما نسبت به معنای اصطلاحی شعائر، اقوال مختلفی قابل شناسایی است (حلی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۶۰؛ کاظمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۲ و سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۲۲)، اما بهترین قول این است که شعائر دارای سه ویژگی است: علامت است، هدف از علامت بودن، ارشاد به سوی طاعت است و این امر به عنوان علامت و شعار جعل و قرار داده شده است (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۸۳، ص ۱۷۳). این معنای ذکر شده برای شعائر، معنای عامی است و موارد بسیاری را شامل می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۸-۵۵۹) و این معنا با معنای لغوی شعائر نیز تفاوت ندارد.

ب) تعظیم

کلمه تعظیم از ماده (ع ظ م) مشتق شده است و به معنای بزرگی و قوت است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۹۸۷) و کلمه تعظیم به معنای بزرگداشتن می‌باشد؛ زیرا مرادف‌هایی که برای تبیین معنای تعظیم ذکر شده همگی نیز به همین معنا می‌باشند؛ مثل توقیر (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۷)، تبجیل (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۹۸۸).

ج) حکومت و حاکم

حکومت و حاکم در لغت از حُکم گرفته شده (همان، ص ۱۹۰۲) و حُکم به معنای رد از ظلم است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۲) و وجه نام‌گذاری حاکم بین مردم، به حاکم، این است که حاکم از ظلم ظالم به مظلوم جلوگیری می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۴۱). حکومت هم به معنای منع کردن فرد از ظلم (همان) و یا این‌که اسم برای تَحَكُّم و یا أَحْکَم می‌باشد که به معنای این است که حکمش نافذ می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۹).

حکومت در اصطلاح حمل اولی، به معنای حکم یا فن اراده و تدبیر و سیاست است و در اصطلاح حمل شایع، به معنای گروهی از افراد است که به تدبیر شئون مختلف اداره کشور می‌پردازند (جمیل صلیبا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۹۴).

مفاد قاعده تعظیم شعائر الهی و انگاره‌ها

در کتب فقهای بزرگ شیعه حکم به وجوب تعظیم شعائر الهی بارها تکرار شده و به این حکم برای اثبات احکام بسیاری از وجوب و حرمت، استناد کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳) و به منظور اثبات این قاعده، ادله متنوعی از آیات (همان)، روایات (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱ و اراکی، ۱۴۳۹ق، ص ۲۵)، عقل (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۸) و ضرورت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۷) قابل استناد است.

در قرآن به برخی از آیات استناد می‌شود؛ مثل ۱. «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۲۲: ۳۲)، به این آیه مبارکه بر رجحان (حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۳) و یا یک حکم الزامی اعم از وجوب فی الجمله تعظیم شعائر الهی (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۸-۲۹۷) و یا حرمت استدلال شده است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳). برای استناد به این آیه چند تقریب قابل ذکر است؛ مثل شارع متعال تعظیم شعائر الهی را از تقوای قلوب معرفی می‌کند؛ زیرا اگر «من» برای تبعیض باشد؛ یعنی بخشی از تقوای قلب، تعظیم شعائر است و یا این که اگر «من» برای نشو باشد، در این صورت، تعظیم شعائر از تقوا نشأت می‌گیرد و اگر تقوا وجود داشته باشد، تعظیم هم محقق خواهد شد و اگر تعظیم شعائر ترک شود، به معنای عدم وجود تقوا است و در هر دو صورت، اگر شخصی بخواهد از اساس و در تمام مراتب و انواع تعظیم شعائر را نادیده بگیرد و عمل نکند، تقوای قلب را رعایت نکرده است؛ زیرا با انتفای جزء، کل نیز از بین می‌رود و با از بین رفتن یکی از متلازمین؛ یعنی تعظیم شعائر، لازمه دیگر؛ یعنی تقوا از بین می‌رود و از دیگر سو ثابت است که خروج از تقوا در پایین‌ترین مرتبه‌اش که انجام واجبات و ترک محرمات باشد، واجب است، پس برای خارج نشدن از تقوای الهی در مرتبه‌ای که واجب است، لازم است تا تعظیم شعائر به کلی ترک نشود و مرتبه ادنی تعظیم که ترکش موجب استخفاف است، واجب

خواهد بود (اراکي، ۱۴۳۹ق، ص ۲۴-۲۳). البته استدلال به آیه تمام نیست؛ زیرا احتمال می‌رود، مراد از تقوا غیر از معنای مصطلح تقوا در بین فقها باشد؛ چه این که تقوا به قلوب اضافه شده، پس به معنای تنزیه و پاک‌نگه‌داشتن قلب از رذایل و اخلاق و نیات سوء خواهد بود و این احتمال سبب می‌شود تا آیه در معنایی که به آن استدلال شده ظهور نداشته باشد (مازندرانی، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۶). غیر از این اشکال، مناقشات دیگری نیز به استدلال به این آیه مطرح شده است (حکیم، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۵ و اراکي، ۱۴۳۹ق، ص ۲۴-۲۳).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ...» (مائده (۵): ۲). این آیه مبارکه بر حرمت احلال و تهاون شعائر الله دلالت می‌کند (اراکي، ۱۴۳۹ق، ص ۲۵) و احلال به معنای مباح‌شمردن شیء است؛ به صورتی که ملازم با عدم مبالات و رعایت‌نکردن جایگاه شیء باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۶۲) و در این آیه مبارکه از احلال نهی شده و نهی ظاهر در حرمت است (اراکي، ۱۴۳۹ق، ص ۲۶-۲۴) و کم‌ترین مرتبه احلال ملازم با ترک تعظیم می‌باشد؛ همان‌طور که کم‌ترین مرتبه تعظیم نیز روی دیگر سکه احلال و استخفاف است و با ترک تعظیم، استخفاف رخ می‌دهد. به همین شکل، در ناحیه احلال، کم‌ترین مرتبه آن ملازم با تعظیم است؛ یعنی برای دوری از استخفاف و احلال باید تعظیم کرد و این مرتبه از احلال نیز حرام است. پس لازم است کم‌ترین مرتبه از تعظیم آورده شود و این به معنای وجوب تعظیم خواهد بود. بنابراین، این آیه با لسان دلیل سلبی، مطلوب را ثابت می‌کند (السند، ۱۴۳۲ق، ص ۳۰).

روایات نیز بر قاعده دلالت دارد؛ مثل ۱. صحیحہ معاویة بن عمار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۹۱)، در این روایت حضرت امام صادق ۷ نسبت به ویژگی قربانی حج دستوراتی می‌دهند مبنی بر این که در حد امکان، قربانی با ویژگی بهتر انتخاب شود و بر این فعل امر می‌کنند: «... و عظم شعائر الله عزّ و وجلّ...»، به همین جهت، این روایت شریفه بر وجوب تعظیم شعائر دلالت می‌کند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱ و اراکي، ۱۴۳۹ق، ص ۲۵)؛ زیرا حضرت امر به تعظیم شعائر الله کرده‌اند و امر، ظاهر در وجوب است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۱). ۲. روایت دیگر که حضرت رسول ۹ می‌فرمایند:

«من كان عنده سعة فليعظم شعائر الله» (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۱)؛ کسی که دارای سعه است، شعائر الله را تعظیم کند.

طبق این روایت، حضرت امر به تعظیم می‌فرمایند و صیغه امر نیز ظهور در وجوب دارد (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۴۴)؛ البته نسبت به این روایات نیز اشکالاتی مطرح شده که موضوع نوشته گنجایش آن را ندارد.

ادله قاعده تعظیم شعائر الهی منحصر در آیات و روایات نیست، بلکه عقل نیز بر آن دلالت می‌کند (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۸)؛ چه این‌که تعظیم شعائر، به مثابه تعظیم معلّم به است؛ بدین معنا که تعظیم شعائر، تعظیم چیزی که شعائر بدان اشاره دارد نیز خواهد بود، بدین ترتیب، حکم تعظیم معلّم به را خواهد داشت و در مقام شعائر به خداوند متعال و دین او نشانه دارد و تعظیم شارع نیز عقلاً لازم است؛ هر چند در مرتبه‌ای از تعظیم، پس عقل نیز همین مرتبه از تعظیم نسبت به نشانه‌ها و شعائر را واجب می‌داند.

آن‌چه از برخی ادله پیشین نیز استفاده شد، وجوب تعظیم در مرتبه‌ای بود که ترک آن موجب وهن شود و از آن‌جا که وهن حرام است، تعظیم واجب خواهد بود و عقل نیز این گزاره را ثابت می‌نماید که نتیجه آن ثبوت وجوب تعظیم شعائر خواهد بود.

این حکم، نزد فقها به قدری واضح است که بر آن ادعای ضرورت شده است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴ و مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۶) که در کتاب جواهر الکلام بعد از این‌که واجب نبودن ازدیاد در تعظیم را مسلم دانسته و حتی سریان این حکم را محتمل دانسته‌اند، فرموده‌اند:

اما تعظیمی که ترکش موجب تحقیر شعائر شود، حرام است و این حکم از ضروریات مذهب تشیع، بلکه ضروریات دین مبین اسلام می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۷).

نتیجه این‌که مفاد برخی از این ادله وجوب پایین‌ترین مرتبه تعظیم است که ترک آن موجب هتک می‌شود و هم این‌که جمع‌بندی ادله بر اساس مناقشات، وجوب همین مرتبه از تعظیم خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸ق (ب)، ج ۲، ص ۳۱۳). هر چند استحباب و رحجان آن امری انکارناپذیر و ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۴۱۱ و ج ۲۰، ص ۲۵۱). در نهایت باید توجه داشت که غرض از ذکر ادله، روشن کردن اهمیت و

جایگاه قاعده تعظیم شعائر الهی در ادبیات دین بوده و بحث از اشکالات و جواب‌های مطرح‌شده ذیل ادله به محل خود واگذار شده است.

بنیان بحث از الزامات اجرای قاعده تعظیم شعائر، بر مباحث و نتایج به‌دست‌آمده در بحث فقهی از قاعده استوار شده که بحث تفصیلی از آن‌ها از عهده و موضوع نوشته حاضر خارج است. به همین جهت، در ادامه به برخی از انگاره و پیش‌فرض‌های برخاسته از مباحث تفصیلی اشاره می‌شود که بنیادهای مباحث مطرح‌شده در الزامات می‌باشد.

انگاره اول: برای صدق عنوان تعظیم بر افعال و رفتارهای مکلفین، ملاک‌های سه‌گانه‌ای قابل ذکر است: معیار اول: فعل فی نفسه جایز(اراکی، ۱۴۳۹ق، ص ۲۷) و حلال به معنای اعم؛ یعنی در مقابل حرام باشد(السند، ۱۴۳۲ق، ص ۸۰). معیار دوم: با توجه به معنای لفظ تعظیم، فعلی را می‌توان مصداق تعظیم دانست که باعث بزرگداشت و اعلائی شعائر شود(اراکی، ۱۴۳۹ق، ص ۲۶) و فعلی که خالی از این صفات باشد، مشمول ادله رجحان تعظیم شعائر نخواهد بود. در این معیار توجه و ترکیز بر روی بزرگداشت و اعلائی شعائر می‌باشد و دقت به این نکته روشن می‌سازد که تعظیم و فعل نباید به گونه‌ای انجام شود که موجبات اهانت، وهن، هتک و استهزا را به همراه داشته باشد. معیار سوم: رفتاری که به عنوان تعظیم مطرح می‌شود، در نگاه عرف سبب شود تا احترام شعائر نگه داشته بشود و در مرحله عمل و تنظیم رفتار مقابل آن شعائر، به گونه‌ای رفتار بشود که با مرتبه منزلت و شأن آن هم‌خوانی داشته باشد(مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴). در معیار سوم، به مرجع تشخیص‌دهنده تعظیم، توجه شده است.

انگاره دوم: برای تحقق امری به عنوان شعائر الهی و جریان احکام مرتبط با آن لازم است چهار ملاک در آن امر وجود داشته باشد؛ بحث تفصیلی از این معیارها ساحت دیگری می‌طلبد، ولی به صورت اجمال، از معنای مشهور شعائر: «ما جعل علامة لطاعة الله» (اراکی، ۱۴۳۹ق، ص ۱۵)؛ آن چیزی که به عنوان علامت طاعت قرار داده شده سه ملاک برداشت می‌شود به علاوه ملاک چهارمی نیز که از سیاق ادله مربوط به شعائر، قابل استفاده است: ۱. علامت باشد. ۲. جعل شده باشد. ۳. در جهت بندگی و طاعت خداوند متعال باشد و ۴. شعائر دارای شأن و مرتبه عالی هستند؛ البته تحقق این

ملاک‌ها در ساحتِ خارج از ذهن، تابع شرایطی است که در محل خود بدان پرداخته شده است، اما یکی از مهم‌ترین نکات ذیل تحقق شعائر، ملاک جعل است که بر اساس دیدگاه برخی از فقها حق جعل منحصر در جعل شارع نیست، بلکه عرف در قالب شرایطی می‌تواند امری را به عنوان شعائر جعل کند (همان).

در تراث فقهی، مصادیق متعددی برای شعائر الهی بر اساس ملاک‌های فوق ذکر شده است و البته در زمان معاصر هم مصادیق جدیدی برای شعائر شکل گرفته است؛ مصادیقی که در تراث فقهی از آن‌ها یاد شده و در این نگاشته بدان‌ها پرداخته شده موارد ذیل می‌باشند: قبور مطهر و بقاع متبرکه (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۲۸)، «ما کتب علیه شیء من علوم الدین» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۶)، حجاب (جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۲۱)، مساجد (مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳)، عدم مصافحه با اجنبی و اجنبیه (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۴۶)، حج (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸) می‌باشد.

به عنوان مصادیق معاصر برای شعائر، می‌توان به حکومت اسلامی ایران و نه مسؤولین آن و یا راهپیمایی بزرگ اربعین اشاره کرد. در این دو مورد، چهار معیار شعائر کاملاً صادق است؛ زیرا حکومت اسلامی در سطح بین‌الملل به عنوان نماد اسلامی شناخته می‌شود و این علامت‌بودن هم جعل و قرار داده شده است؛ چون جعل یا مستقیم از طرف شارع است و یا این‌که جعل غیر مستقیم و به دست عرف صورت می‌پذیرد (بحرانی، بی‌تا، ص ۳۳۹) و جعل عرفی با دو شرط محقق می‌شود: یک این‌که آن امر از موارد ممنوع شرع نباشد (همان) و دیگر این‌که به قدری متداول و منتشر شده باشد که به عنوان نماد اسلام شناخته شده باشد (السند، ۱۴۳۲ق، ص ۶۶-۴۴) و می‌توان گفت حکومت اسلامی که حکومت فعلی ایران از مصادیق آن است، هر دو گونه جعل را داراست؛ زیرا هم اصل حکومت در دین ثابت است «جعل تعیینی» و هم این حکومت در سطح بین‌الملل به عنوان نماد اسلام شناخته شده و از امور ممنوعه شرع نیست «جعل تعیینی». معیار سوم که انتساب به اسلام باشد نیز در حکومت اسلامی واجد است؛ زیرا مطلوبیت آن توسط شارع به وضوح ثابت است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۱۷) و حکومت نیز از اموری است که دارای جایگاه رفیع می‌باشد، لذا ملاک چهارم هم موجود است.

تمام معیارهای صدق شعائر و تفصیلات ذکرشده، نسبت به پیاده‌روی اربعین نیز صادق است و مقام معظم رهبری نیز راجع به این اتفاق عظیم می‌فرماید:

این کسانی که این راه را طی کردند [پیاده روی اربعین] و این حرکت عاشقانه را و مؤمنانه را دارند انجام می‌دهند، واقعاً دارند حسنه‌ای را انجام می‌دهند. این یک شعار بزرگ است، «لَا تُجَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ»، این بلاشک جزو شعائرالله است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۹/۹).

انگاره سوم: نسبت به لزوم تعظیم از جانب حکومت باید توجه داشت که گاهی در مورد وجوب تعظیم شعائر بر آحاد مسلمانان بحث می‌شود و گاهی از وجوب تعظیم شعائر بر حکومت، اما وجوب تعظیم بر آحاد مسلمانان مورد بحث نیست، بلکه از موردی سخن به میان آمده که تعظیم شعائر وظیفه حکومت است و در این صورت، سؤال این است که در چه شرایطی امتثال یا عصیان این حکم به حکومت نسبت داده می‌شود؟ پاسخ این سؤال این است که در احکامی که بر شخصیت حقوقی بار می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۶۳۱)، وظیفه بر عهده کسانی است که مناصبی را از سوی حکومت اسلامی عهده‌دار هستند. این لزوم، زمانی بر عهده مسئولین و کارگزاران حکومت اسلامی - در جایگاه و مراتب مختلف -، قرار می‌گیرد که فعل کارگزاران و مسئولین به عنوان فعل حکومت شناخته شود، نه رفتار شخصی؛ البته این مطلب به جایگاه افراد و شرایط، بستگی دارد. به عنوان مثال، گاهی یک فعل از کارمند جزء - آبدارچی یک اداره دولتی - سر می‌زند و این رفتار به حساب رفتار حکومت نوشته نمی‌شود، ولی اگر همین فعل را یک مسئول عالی‌رتبه نظام اسلامی مرتکب شود، عرف این رفتار را به عنوان رفتار حکومت می‌شناسد و گاهی ممکن است رفتاری از تمام منسوبین به حکومت، رفتار حکومت تلقی شده و حکم تعظیم شعائر را به دوش بکشد.

ملاک دیگری که رفتار کارگزار را به عنوان رفتار حکومت، قلمداد می‌کند، از مباحث علم اصول قابل استفاده است. در اصول گفته‌اند در برخی موارد فعل و انجام کار، هم به کسی که به صورت مباشر، فعل را انجام داده، نسبت داده می‌شود و هم چنین به کسی که امر به ایجاد فعل کرده و سبب برای انجام کار بوده نسبت داده می‌شود و

ملاک در صحت این نسبت‌ها، نظر عرف است؛ مثلاً عرف در قتل، فعل را همان‌طور که به مباشر نسبت می‌دهد؛ به سبب هم نسبت می‌دهد؛ به خلاف خوردن و آشامیدن (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸۶) و در مقام، عرف تعظیم را؛ هم به سبب نسبت می‌دهد و هم به مباشر؛ چه این‌که اگر شخصی امر کند تا مجلسی جهت تعظیم شعائر حسینی امر شود، عرف این جلسه را؛ هم به کسی که امر به برگزاری کرده نسبت می‌دهد و هم به کسی که مباشر در برگزاری مجلس بوده است. بنابراین، در جایی که قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌ها سبب و علت برای بروز یک رفتار باشد، در این صورت عرف رفتار را به عنوان فعل و رفتار حکومت نیز قلمداد می‌کند، ولی اگر کارگزار همین فعل را خودسرانه مرتکب شده و بر اساس دستورالعمل‌ها انجام نداده باشد، عرفاً فعل حکومت دانسته نمی‌شود، پس باید توجه داشت در صورتی که تعظیم، بر حکومت لازم باشد، این تعظیم، زمانی بر مسئولین و کارگزاران واجب خواهد بود که فعل و رفتار آن‌ها به عنوان، فعل و رفتار حکومت شناخته شود و این شناخت نسبت به رفتارها، اشخاص، جایگاه‌ها، شرایط و دستورالعمل‌ها، از نظر عرف متفاوت خواهد بود. در آخر توجه به این نکته بسیار حایز اهمیت است که الزاماتی که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد، تنها الزاماتی نیست که از قاعده تعظیم شعائر در عرصه‌های حکمرانی قابل استفاده است، بلکه فقط به گوشه‌ای از آن‌ها به جهت گشودن این پنجره اشاره می‌شود.

الزامات اجرای قاعده در عرصه قانون‌گذاری

در قانون اساسی نسبت به وظایف مجلس شورای اسلامی آمده است:

مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۷۱).
مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد (همان، اصل ۷۲).
عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (همان، اصل ۷۷).

حد اول) طبق اصل ۷۱ قانون اساسی، اگر تعداد زیادی از مصوبات مجلس شورای اسلامی خلاف شرع باشد؛ هر چند شورای نگهبان آن‌ها را رد کند، این رفتار مجلس، می‌تواند موضوع برای حرمت قرار بگیرد؛ زیرا عنوان هتک دین و شعائر اسلامی بر آن صادق می‌شود و وجهی که سبب می‌شود عنوان هتک بر این اتفاق تطبیق پیدا کند، این است که وقتی این رفتار به دفعات زیاد تکرار شود و مصوباتی در حجم و تعداد زیاد بر خلاف دستورات دین تصویب شود، این رویداد، نشان از عدم توجه نمایندگان مجلس، به مسایل شرعی است و در کنار این که بی‌مبالاتی به احکام شرع، منافی تقوا به حساب می‌آید (بحرالعلوم بروجردی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۹۲). این مقدار از بی‌وجهی به احکام شرع، در سطح قانون‌گذاران حکومت اسلامی و مجلس شورای اسلامی به عنوان رکنی از ارکان حکومت، از نگاه عرف، رعایت نکردن جایگاه دستورات شرع می‌باشد؛ چه این که تعظیم آن است که عرفاً احترام شعائر نگه داشته بشود و در مرحله عمل و تنظیم رفتار مقابل آن شعائر به گونه‌ای رفتار بشود که با مرتبه منزلت و شأن آن هم‌خوانی داشته باشد (مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ اراکی، ۱۴۳۹ق، ص ۲۶ و بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۰۰) و این رفتار مجلس، رعایت نکردن منزلت و شأن مجموعه احکام الهی است و گذشت که مرحله‌ای از تعظیم واجب است که ترک تعظیم، موجب هتک و وهن شعائر شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۲).

برای استناد این مطلب به قاعده تعظیم شعائر الهی، به اثبات دو امر احتیاج است:

۱. اثبات هتک بودن این رفتار که بیان شد و ۲. این که باید ثابت شود، آنچه که هتک شده شعیره‌ای از شعائر الهی بوده است و در این مورد، شعیره مورد نظر، «مجموعه احکام الهی و آموزه‌های دین» است؛ علاوه بر این که عده‌ای، بر شعیره بودن این مورد تصریح دارند (کاظمی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۲). به طریق اولویت می‌توان شعیره بودن این مورد را ثابت کرد؛ زیرا از مصادیقی که برای شعائر گفته شد «چیزی که مقداری از علوم دین در آن نوشته شده باشد»، از مصادیق شعائر ذکر شده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۶). لذا به طریق اولی، مجموعه احکام الهی از شعائر به شمار می‌آید.

حد دوم) در فرآیند قانون‌گذاری در نظام اسلامی ایران، شورای نگهبان قرار

دارد که:

موظف است قوانین را از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار داده و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۹۴).

بنابراین، یکی از مصادر کشف عدم مغایرت قوانین و مصوبات مجلس، بایستی قاعده تعظیم شعائر الهی باشد تا قوانین مستلزم هتک هیچ یک از شعائر الهی نباشد. به عنوان مثال، اگر مجلس به جهت پیش‌گیری از وقوع جرم و تخلف و تحقق حقوق نرم، قانونی وضع کند تا نام متخلف را علناً در رسانه اعلام کنند و یا نام متخلف را در سامانه‌ای ثبت کنند تا همه بتوانند بدان دسترسی داشته باشند، اطلاق چنین قانونی شامل مؤمنی که تخلفی از او سرزده نیز می‌شود و اعلام نام او در این صورت سبب هتک مؤمن خواهد بود که یکی از شعائر الهی است، لذا شورای نگهبان بایستی، اطلاق چنین قانونی را مغایر با شرع اعلام کند و اگر چنین مجازاتی برای سامان‌بخشیدن به امور حکومت، دارای مصلحت هم باشد، وظیفه شورای نگهبان تشخیص این مصلحت نیست، بلکه بر اساس این قاعده بایستی شورای نگهبان اعلام مغایرت فرموده و در صورت اصرار مجلس، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده می‌شود.

الزامات اجرای قاعده در عرصه اداره کشور و اجرای قوانین

یکی از ارکان جمهوری اسلامی ایران قوه مجریه است (همان، اصل ۵۷). و در اصل سوم قانون اساسی وظایف شانزده‌گانه‌ای را برای قوه مجریه بر شمرده‌اند که از جمله آن‌ها:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی [است].

این بند از وظایفی که برای دولت ذکر شد، دولت را موظف به اجرای قاعده تعظیم شعائر می‌نماید؛ زیرا قاعده تعظیم شعائر از مصادیق بارز احکام و قواعد شرعی است که محیط مناسب را برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا مهیا می‌سازد. باید توجه داشت که برای تطبیق این اصل قانون اساسی بر قاعده تعظیم شعائر لازم نیست

حکم و جوب تعظیم شعائر در تمامی مراتب تعظیم شعائر ثابت باشد، بلکه وجوب تعظیم در پایین‌ترین مرتبه تعظیم شعائر نیز کفایت می‌کند؛ به جهت این‌که ادله رجحان، تمام مراتب تعظیم شعائر را ثابت کرده و به صورت مستقیم هدف مذکور در اصل سوم قانون اساسی را که ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی است، را محقق می‌نماید.

از دیگر سو، لزوم اجرای احکام الهی برای همیشه، به عنوان ضرورت تشکیل حکومت قلمداد شده است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۶-۲۷) و قوه مجریه به عنوان بازوی اجرایی حکومت اسلامی، عهده‌دار اجرای این حکم شرعی خواهد بود.

عرصه اجرای قوانین

از آن‌جا که رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس را امضا کرده و برای اجرا در اختیار مسئولان قرار بدهد (قانون اساسی، اصل ۱۲۳)، باید توجه داشت که گاهی اوقات نفس قوانینی که مجلس به تصویب رسانده، موجب هتک نمی‌شود و چه بسا متن قانون به گونه‌ای است که موجب تعظیم شعائر باشد، ولی ممکن است نحوه اجرای قوانین، توسط دولت به نحوی صورت پذیرد که باعث هتک شعائر شود و صرف حکم به لزوم اجرای قوانین، سبب نمی‌شود تا دولت مجوزی برای انجام فعل حرام و هتک داشته باشد؛ چه این‌که یکی از شروط تعظیم این است که فعلی که با آن تعظیم صورت می‌پذیرد، فی نفسه جایز (اراک، ۱۴۳۹ق، ص ۲۷) و حلال به معنای اعم باشد (السند، ۱۴۳۲ق، ص ۸۰)؛ زیرا طبق قاعده، اطاعت با فعل حرام اتفاق نمی‌افتد «لا یطاع من حیث یعضی» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۶) و این نکته نیز از امور واضح شرع دانسته شده است (همان، ج ۶، ص ۳۳۷ و خویی، ۱۴۱۸ (الف)، ج ۶، ص ۲۳۳). مثل این‌که به جهت فراگیری یک بیماری، مجلس قانونی را تصویب کند که دولت از تجمع‌ها ممانعت به عمل آورد تا از انتشار بیماری جلوگیری شود، این قانون به خودی خود مستلزم هتک شعائر نیست، ولی اگر دولت در مقام اجرا فقط تجمع در حرم‌های مطهر و بقاع متبرکه را ممنوع کند و از تشکیل هیأت‌های مذهبی؛ هر چند با رعایت دستورالعمل‌های بهداشت باشد، جلوگیری کند، این رفتار دولت از نگاه عرف هتک شعائر مذهبی خواهد بود.

عرصه تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها

رفتار و عمل‌کرد کارگزاران در عرصه‌های حکمرانی و انجام وظایف محوله بر اساس آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها تنظیم می‌شود و قاعده تعظیم شعائر در تنظیم مفاد آن‌ها تأثیرگذار است.

مطلب اول) با قبول این نکته که وظیفه حکومت اسلامی اجرای احکام الهی است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۷-۲۶) و یکی از احکام واجب الهی، تعظیم شعائر و الهی در مرتبه‌ای خاص می‌باشد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۲)، ثابت می‌شود که بر تمام مسئولین و کارگزاران دولت، در - حیطة وظایف‌شان - عقلاً از باب مقدمه واجب (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۲)، لازم است تا به این وظیفه عمل کنند، به همین جهت، اگر تعظیم شعائر احتیاج به آیین‌نامه، دستورالعمل، دستور کار و یا دیگر تصمیمات و اقدامات اجرایی داشته باشد، بر همه آن‌ها لازم است به وظایف خود در این رابطه عمل کنند.

باید توجه داشت که ترک وظیفه از سوی یک نفر باعث نمی‌شود که مسؤولیت از سایرین سلب شود، این حکم در صورتی است که عقل مقدمات را به صورت عینی، لازم دانسته باشد؛ بدین معنا که فعل بر شخص واجب شده است و فعل و یا عدم فعل دیگران، تأثیری در سقوط تکلیف، از گردن این شخص نداشته باشد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۵۳)، اما اگر مقدمات بر گردن مجموع مکلفین بار شده باشد؛ بدین معنا که گروهی از مکلفین، مأمور به انجام فعلی شده‌اند و این گروه باید با هم این تکلیف را به سرانجام برسانند؛ به صورتی که اگر برخی از انجام، استتکاف داشته باشند، تکلیف محقق نخواهد شد، در این صورت بر همه آن‌ها لازم است که در تحصیل مقدمات به وظایف خود عمل کنند و در مثال مورد بحث، اگر یک سلسله دستورالعمل و قوانینی باید برای تعظیم شعائر وضع شود که مسؤولیت طرح و تصویب هر بخشی از این سلسله، بر عهده اشخاص متعددی است، باید تمام این افراد در این سلسله به وظیفه خود عمل کنند. حال اگر در صورت دوم، برخی ترک فعل داشته و به تکلیف خود عمل نکرده باشند، بر اساس آنچه در قانون مجازات اسلامی برای اثبات ضمان گفته شده ضمان بر گردن کسی است که انتساب وقوع جرم به وی صحت داشته باشد (ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، rc.majlis.ir). بنابراین، در این بحث

می‌توان گفت در این موارد، تکلیف بر عهده شخص و یا اشخاصی است که سبب انجام نشدن این تکلیف خاص هستند؛ در صورتی که انتساب عدم تحقق فعل به آن‌ها صحیح باشد. در مقابل، اگر دستور مافوق مستلزم هتک شعائر باشد، نباید کارمند و شخص زیر دست به این دستور عمل کند و حتی اگر مسؤول بالادستی، خود قصد انجام این کار را داشت، نمی‌تواند او را یاری کند (گلیپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۳۶). حضرت امام 1 در این رابطه می‌فرمایند:

مسأله: هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند به عنوان دستور مافوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید و او را در جلوگیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادی‌های مشروعه و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۷۷).

مطلب دوم) از آن‌جا که حجاب (جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۲۱)، بلکه چادر (گلیپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۰)، از شعائر اسلامی هستند، بایستی رفتار حکومت اسلامی به گونه‌ای طراحی و اجرا شود که سبب هتک این شعار اسلامی نشود. بر این اساس، اگر دولت، عناصری را در مناصب گوناگون، به کار بگمارد که خود را مقید به رعایت حجاب ندانند - چه در محل کار و ادارات و چه در زندگی شخصی خود -، این رفتار از سوی حکومت، از نگاه عرف بی‌احترامی و هتک این شعار اسلامی خواهد بود، به ویژه اگر این اشخاص دارای مناصب مهم و کلیدی در جمهوری اسلامی باشند؛ چه این‌که در غالب موارد، اعطای جایگاه و منصب از سوی دولت اسلامی به کسی که به شعائر الهی احترام نمی‌گذارد و برای آن اهمیتی قائل نیست، خود بی‌اهمیت جلوه‌دادن آن شعیره است و از آن‌جا که عرف ملاک تشخیص این‌گونه مفاهیم می‌باشد (حکیم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۴)، به تنافی این دو رفتار و صدق و هن، حکم می‌کند و گفته شد تعظیم و بزرگداشت شعائر در مرتبه‌ای که ترک آن موجب هتک شود، واجب است؛ هر چند سایر مراتب رحجان دارد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۲).

این حکم را می‌توان به تمام مراتب و لایه‌های کارگزاران تسری داد؛ در صورتی که این بی‌تفاوتی و بی‌اهمیتی از سوی کارگزاران، طبق آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها باشد؛ بدین معنا که این رفتار آن‌ها مورد تأیید و عدم مخالفت دستورالعمل‌ها باشد. در این صورت، چنین عملی از کارگزاران به پای حکومت نوشته خواهد شد؛ زیرا بنا بر آنچه که در علم اصول

بدان پرداخته شد (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸۶)، در جایی که قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌ها سبب و علت برای بروز یک رفتار باشد، عرف رفتار را به عنوان فعل و رفتار حکومت نیز قلمداد می‌کند، بر این اساس، توصیه عملی این است که هم‌چنان‌که حکومت اسلامی نداشتن سوء پیشینه را شرط استخدام دانسته، اگر التزام عملی به حجاب را یکی از شروط استخدام - چه در بدو و چه در ادامه کار - قرار دهد، تأثیر بسیار زیادی در فرهنگ رعایت حجاب و مظاهر اسلامی خواهد داشت و اگر همین برخورد با کسانی که از امکانات بیت المال استفاده می‌کنند - مثل بازیگران، هنرمندان، ورزشکاران و شرکت‌های طرف قرارداد دولت - صورت پذیرد، گستره عظیمی از اشخاص، ملزم به رعایت حجاب خواهند شد.

عرصه ایجاد بستر و تسهیل‌گری برای عمل به احکام

در برخی فتوی‌ها آمده است که گاهی اوقات تجمعات، سبب تعظیم شعائر می‌شود و لازم است برای تعظیم، حضور پیدا کرده و تجمع کنند (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۷). حال، اگر مقدمه حضور، اعلام حاکم باشد، بر اساس وجوب مقدمه (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۵۳)، بر حکومت و امام لازم است تا اعلام کند و مردم حاضر شوند (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۷). از دیگر سو، در علم اصول گفته‌اند وقتی امری به طبیعت می‌خورد، برای امتثال آن، باید فردی از آن طبیعت در خارج محقق شده و تشخیص پیدا کند و این‌که بخواهد فردی در خارج تشخیص پیدا کند، لازم است تا ذات فرد به علاوه لوازمش در خارج محقق شود، بنابراین، هر چند امر به شیء، امر به لوازم آن به حساب نمی‌آید و لکن به واسطه این تقریب، حصول لوازم هم لازم می‌شود (تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۷).

طبق این دو مقدمه، اگر لازمه این تکلیف؛ یعنی تجمع، حضور مردم و اعلام، این باشد که امکانات برای حضور مردم تدارک دیده شود، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که اگر تعظیم شعائر احتیاج به اعلام رسانه‌ای، ترغیب مردم و تدارک امکانات دارد، بر دولت لازم است این مقدمات را مهیا کند؛ مثلاً اگر پذیرفته شد که حکومت اسلامی، یکی از شعائر است، حضور و اجتماع مردم در راهپیمایی بیست و دوم بهمن ماه و مشارکت مردم در بزرگداشت ایام الله دهه فجر، تعظیم حکومت اسلامی ایران خواهد بود و یا حضور در انتخابات نیز به نحوی تعظیم شعائر

است. بر این اساس، بر حکومت لازم است اقدامات رسانه‌ای و تهیه امکانات و مقدمات را برای حضور و ترغیب مردم ترتیب دهد؛ البته این نکته منافاتی با وظایف مردم ندارد؛ چه این‌که بر مردم به عنوان مکلفین، این قاعده لازم است تا حکومت اسلامی را بزرگ دارند.

عمران و شهرسازی

از وظایف حکومت ایجاد بستر و طراحی شهری است (<https://www.mrud.ir>)؛ بدین معنا که علاوه بر یافتن مکان مناسب برای شهرهای جدید، یکی از وظایف آن‌ها طراحی و جانمایی محلات و مصارف مختلف شهری، روستایی و غیره است، مثل محلات مسکونی تجاری آموزشی عمومی و غیره، این وظیفه بر عهده شورای عالی شهرسازی و معماری ایران است (<https://www.mrud.ir>).

وظیفه‌ای که قاعده تعظیم شعائر الهی بر عهده این شورا می‌گذارد، این است که در طراحی شهری به گونه‌ای عمل کند که شعائر اسلامی هتک نشده و بزرگ داشته بشوند. به عنوان مثال، یکی از احتیاجات و الزامات طراحی شهری در حکومت اسلامی جانمایی برای مساجد در محلات مختلف و مصلی نماز جمعه است، طراحی شهری باید به نحوی باشد که مکان اختصاص داده شده به مساجد، سبب هتک مساجد نباشد؛ چه این‌که جانمایی مساجد در برخی از مکان‌ها هتک مساجد است. پس بنا بر آنچه بارها اشاره شد، تعظیمی که ترک آن هتک باشد، واجب بوده (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۲) و هم‌چنین، عرف چنین طراحی و مدل‌سازی را وهن به شعائر می‌پندارد و از آن‌جا که عرف ملاک در تشخیص است (حکیم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۴)، باید به گونه‌ای رفتار بشود که با مرتبه، منزلت و شأن شعائر هم‌خوانی داشته باشد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴ و بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۰۰). البته آنچه مطلوب است و رجحان دارد، این است که اساس طراحی شهری بر محوریت بقاع متبرکه و مساجد باشد و با توجه به محوریت جایگاه آن‌ها طرح‌ریزی شهر صورت پذیرد.

عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

کارگزاران جمهوری اسلامی در خارج از کشور، در اکثر کشورها، در بسیاری از موارد و ملاقات‌ها، با نامحرم ارتباط دارند و از آن‌جا که عدم مصافحه با اجنبی و یا

اجنبیه، از شعائر اسلام می‌باشد (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۴۶)، باید نسبت به این نکته بسیار حساس بوده و رعایت کنند؛ چه این که عدم توجه به این شعار اسلام از سوی نماینده و کارگزار جمهوری اسلامی ایران، هتک این شعار محسوب می‌شود؛ هر چند شخص خود از لحاظ فقهی تقلیداً و یا اجتهاداً ملزم به رعایت این نکته نباشد. زیرا آن‌چنان که گذشت، فعل این شخص به حساب حکومت نوشته خواهد شد (بخش مفاد قاعده انگاره سوم از همین نوشته) و عرف چنین رفتاری را نشان از بی‌مبالاتی و بی‌اهمیتی حکومت نسبت به این شعیره و هتک آن می‌داند و این نکته نسبت به رعایت حجاب اسلامی نیز جاری است؛ زیرا آن‌چنان که گذشت، حجاب (جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۲۱)، بلکه چادر (گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۰)، از مصادیق شعائر الهی هستند. نکته دیگری که در این عرصه به توجه وافر کارگزاران و مسؤولین نیاز دارد، رفتار دیپلماتیک کسانی است که در امور خارجی و بین‌الملل مشغول به فعالیت هستند، بر این افراد واجب است، عمل‌کردشان به نحوی باشد که موجب تعظیم حکومت اسلامی شود؛ زیرا مرتبه‌ای از تعظیم که ترک آن موجب هتک باشد، واجب خواهد بود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۲). به عنوان مثال، اگر کارگزار به دنبال رفع تحریم باشد، نباید و نمی‌تواند از یک راه‌برد و دیپلماسی بهره‌برد که باعث هتک و از بین رفتن عزت حکومت اسلامی می‌شود.

الزامات اجرای قاعده در عرصه سیاست‌گذاری

نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف برای سربلندی امت اسلامی و برای پیش‌برد اهداف کشور، نیاز به تهیه برنامه‌ای جامع و کامل دارد. در اصطلاح، این اسناد و برنامه‌ها را به عنوان اسناد بالادستی می‌شناسند (<https://www.yjc.ir/fa/news/4513145>). بر این اساس، مسؤولین ذی‌ربط باید توجه داشته باشند که در تنظیم این اسناد مرتکب هتک شعائر نشوند و یا به گونه‌ای طرح‌ریزی نکنند که تنها راه رسیدن به اهداف این اسناد، هتک شعائر الهی باشد؛ زیرا بنا بر آنچه که در علم اصول بدان پرداخته شد (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸۶)، در جایی که قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌ها سبب و علت برای بروز یک رفتار باشد، در این صورت عرف رفتار را به عنوان فعل و رفتار

حکومت نیز قلمداد می‌کند؛ مثلاً اگر اسناد بالادستی و برنامه‌های کلی آموزشی یک کشور که مسئولیت تربیت میلیون‌ها شیعه را بر عهده دارد، بر اساس برنامه‌های دیکته‌شده غرب و بر اساس مبانی غیر دینی باشد، بی‌اهمیتی و هتک تعلیمات دین است و هم‌چنین عمل کردن به دستورات چنین برنامه‌هایی که بر خلاف دستورات خداوند است، در بسیاری از موارد منجر به هتک شعائر می‌شود و گفته شد که یکی از شعائر الهی مجموعه احکام دین است (کاظمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۲) و چنین الگوپذیری، در نظر عرف، بی‌اهمیت و تهی جلوه‌دادن و هتک مجموعه احکام و دستورات دین خواهد بود.

پیشنهاد یک نهاد جدید تحت نظر رهبری انقلاب اسلامی

شعائر دینی ارتباط وثیقی با هویت جامعه مسلمان و مؤمن دارد؛ چه این‌که شعائر میراث امت اسلامی را انعکاس می‌دهد و علاوه بر نماد و علامت و صورت‌بودن، انتقال‌دهنده محتوای دینی است و حکومت اسلامی به عنوان کلیدی‌ترین و یا یکی از کلیدی‌ترین و تأثیرگذارترین، عوامل و کارداران، در عرصه تربیت و رفتار اجتماعی، موظف است تا اهتمامی هم‌چون اهتمام شارع به امر تعظیم، ترویج و بزرگداشت شعائر الهی داشته باشد. بر این اساس، باید کوشید تا نیکو و شایسته‌ترین مسیر برای به‌جا آوردن این تکلیف الهی تحصیل شود. حکومت اسلامی ایران نیز به این امر عنایت داشته و دارد و در این راستا، نهادها، سازمان‌ها و مراکز متعدد و متنوعی را برای رسیدگی به مصادیق گوناگون شعائر و امور وابسته و مرتبط با آن پدید آورده و تأسیس کرده است. هم‌چون سازمان حج و زیارت، ستاد بازسازی عتبات عالیات، معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، ستاد اقامه نماز، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان صدا و سیما، مرکز رسیدگی به امور مساجد، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، ستاد احیای زکات و شورای مرکزی زکات، ستاد مرکزی اربعین حسینی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شورای عالی حوزه‌های علمیه، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و سایر مراکز فرهنگی که کارویژه آن‌ها اموری وابسته به شعائر الهی می‌باشد.

وجود نهاد و ارگان‌های متعدد برای اقامه و تعظیم شعائر، نشان از عزم حکومت اسلامی در این امر دارد و این خود هر چند دارای خصلت‌های نیک است، اما آفاتی را نیز به همراه دارد؛ چه این که در مواردی کارهای موازی صورت می‌پذیرد، وظایف این سازمان‌ها تداخل پیدا می‌کند، این امور سبب می‌شود تا منابع و امکانات به صورت صحیح مصرف نشده و به هدر برود و چون هر سازمان راه خود را می‌رود، خلأها مشخص نشده و امکان برنامه‌ریزی برای خلأها امکان نخواهد داشت و از آن جهت که سازمان‌های متعدد وجود دارد، در کمبودها و کم‌کاری‌ها، نهادها پاسخ‌گو نخواهند بود؛ زیرا دیگران را مسؤول و موظف می‌دانند.

بر این اساس، اگر سازمان و نهادی تشکیل شود که در رأس ارگان و مراکز موجود باشد و مدیریت یک‌پارچه‌ای را نسبت به منابع، امکانات و فعالیت‌های مورد نیاز انجام دهد، از آفات ذکر شده کاسته شده و این سازمان و یا مرکز، تحت عنوانی هم‌چون (سازمان شعائر و امور عام‌المنفعه) دارای برکات و آثار فراوانی خواهد بود.

مدیریت واحد و یک‌پارچه سبب می‌شود امور خیر و بزرگداشت شعائر، جهت‌گیری صحیح و رو به جلو داشته باشد؛ این مدیریت واحد می‌تواند ظرفیت انجام فعالیت‌های مرتبط با تعظیم و تبلیغ معالم دین را توسعه و پیشرفت دهد، وجود این سازمان حرکت و انگیزش مؤمنان دغدغه‌مند را سبب شده و جوشش ایده و طرح‌ها را در این راستا به دنبال خواهد داشت، امکانات سرشار در پهنه وسیع کشور به صورت یک‌پارچه به بهره‌برداری خواهد رسید، امکانات موازی حذف و نسبت به بسیاری از امکانات و هزینه‌کردها صرفه‌جویی می‌شود و منابع به‌دست‌آمده از این حرکت، به سمت اجرای طرح‌ها گسیل می‌شوند، سیستم واحد با این عظمت قادر خواهد بود، طرح‌های بزرگی را در عرصه داخلی و بین‌المللی به انجام برساند، رجوع به مدیریت واحد در مدیریت منابع مالی بسیار تأثیرگذار است و می‌تواند از منابع محدود بهترین استفاده‌ها ببرد و از مصرف آن‌ها در موارد غیر ضرور جلوگیری کند، این روش باعث وحدت رویه در سازمان‌ها می‌شود و به هم‌افزایی ظرفیت عظیم آن‌ها منجر خواهد شد، اشراف و نظارت واحد به خوبی و با دقت می‌تواند نقاط خلأ را مشخص کرده و برای آن‌ها برنامه‌ریزی

کند و در صورت کم‌کاری و کمبود، این سازمان‌ها پاسخ‌گو خواهند بود و امکان نظارت و پایش بر نهادهای زیر نظر و حسن انجام مسئولیت‌ها نیز فراهم می‌شود.

بر اساس بحث‌های تفصیلی گذشته و تصرفاتی که این سازمان‌ها در منابع و امکانات دارند، لازم است سرپرست این سازمان را یک مجتهد بر عهده داشته باشد و زیر نظر ولایت فقیه، رهبری جمهوری اسلامی ایران اداره شود.

لازم است، نهادها و سازمان‌های پیش‌گفته و مرتبط، از لحاظ سازمانی و مدیریتی به ذیل این سازمان منتقل شوند. به عنوان مثال، سازمان حج و زیارت از ذیل سازمان گردشگری و میراث فرهنگی خارج و به ذیل این سازمان تازه تأسیس منتقل شود و این رویه نسبت به دیگر نهادها هم اعمال شود.

این سازمان برای پیش‌برد اهداف عالی اسلام و حکومت اسلامی، بایستی ساز و کار و کمیسیون‌هایی را طرح‌ریزی کند تا در ارتباط با قوای حاکم، مثل قوه مقننه، مجریه و قضاییه باشند.

هم‌چنین با توجه به راه‌کارهای پیش‌گفته برای اجرای قاعده تعظیم شعائر الهی، باید بخشی وجود داشته باشد که دائماً رفتار کارگزاران و جامعه را مورد رصد و پایش قرار دهد تا حرکت اجتماعی کشور و حکومت اسلامی، دائماً در مسیر هدایت و حق قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

شعائر الهی آن چیزی است که به عنوان علامت و نماد طاعت و عبادت خداوند متعال جعل شده است و تعظیم و بزرگداشت شعائر در مرتبه‌ای که ترک تعظیم، موجب هتک شعائر است، لازم و واجب می‌باشد؛ هر چند تعظیم امری دارای مراتب است و بر اساس ادله، سایر مراتب تعظیم دارای رجحان است و از آن‌جا که شعائر و نمادها از امور اجتماعی قلمداد می‌شوند، حکومت‌ها نقش به‌سزایی در تکالیف مربوط به شعائر بر عهده دارند و با توجه به عرصه‌های متنوع و گسترده وظایف حکومت‌ها، این نگاه‌ها به بخش کوچکی از این الزامات در سه عرصه وضع قوانین، اجرا و سیاست‌گذاری پرداخته است. در عرصه قانون‌گذاری، به رعایت حداکثری تطابق قوانین با احکام شرع و لزوم

توجه شورای نگهبان به این قاعده، در اعلام مغایرت مصوبات مجلس با شرع، از منظر قاعده تعظیم شعائر اشاره شده است.

در عرصه اجرای قوانین نیز به رعایت قاعده در ساحت اجرا و تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها، توجه داده شده و مسؤولیت اجرای قاعده را به تمام دست‌اندرکاران مربوط متوجه ساخته و حتی این نتیجه حاصل شده است که در مقابل، اگر دستور مافوق مستلزم هتک شعائر باشد، نباید کارمند و شخص زیر دست به این دستور عمل کند و حتی اگر مسؤول بالادستی خود قصد انجام این کار را داشت، نمی‌تواند او را یاری کند و گفته شد که بایستی دولت عناصری را در مناصب گوناگون به کار بگمارد که خود را مقید به رعایت حجاب بدانند و دستورالعمل‌ها نیز باید بر اساس رعایت حجاب تدوین شود و در عرصه رسانه و فضای مجازی نیز مکلف است تا با ممانعت‌کنندگان از تعظیم شعائر، مقابله کند.

با تطبیق عنوان شعائر بر حکومت اسلامی، این قاعده دولت را در عرض فضای مجازی و رسانه موظف می‌سازد که نسبت به بزرگداشت هیمنه، وقار و عزت جمهوری اسلامی ایران، تولید اثر داشته باشد.

بر اساس مطالب پیش‌گفته جانمایی مساجد و محلات فرهنگی در طراحی شهری در وظایف دولت مطرح شده و در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ملاحظه عزت حکومت اسلامی و رعایت حجاب از مصادیق احکامی است که قاعده تعظیم شعائر بر عهده حکومت اسلامی می‌گمارد.

یکی از وظایف حکومت اسلامی سیاست‌گذاری در اسناد بالادستی و سیاست‌گذاری آموزشی و تدوین کتب درسی است که رعایت احکام اسلامی و تربیت محصل با توجه به این قاعده است تا فارغ‌التحصیل از این سیستم آموزشی، خود دل‌بسته شعائر و نشانه‌های خدا و خداپرستی باشد.

در نهایت با توجه به ساختار اداره کشور و نهادهای مختلف در عرصه‌های گوناگون کشور، پیشنهادی مبنی بر تأسیس یک نهاد تحت نظر رهبر معظم انقلاب، داده شده است، انشاءالله که مورد رضایت حضرت حق واقع شود.

آنچه از الزامات و راه‌کارها در پیش چشم خوانندگان محترم قرار گرفت، بخش کوچکی

از الزامات و راه کارهای کاربردی جهت اجرای احکام و قواعد شرعی توسط حکومت در جامعه بود، انشاءالله خداوند باری تعالی تفضلی نماید تا در ذیل توجهات حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) حقیر، مسئولین حکومت اسلامی و تمام آحاد جامعه اسلامی موفق شویم به قاعده تعظیم شعائر الهی به نحوی مطلوب و پسندیده عمل کنیم و جامعه مؤمنانه مطلوب حضرت حق (جلّ و علی) را ساخته و زمینه ساز ظهور امام منتظر باشیم. ان شاء الله تعالی.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آیین نامه نحوه بررسی و تصویب طرح های توسعه و عمران محلی، ناحیه ای، منطقه ای، ملی و...: <https://www.mrud.ir>
۳. اسناد بالادستی: <https://www.yjc.ir>
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲ و ۳، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت: دار صادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۶. اراکی، شیخ محسن، فقه الشعائر الاسلامیة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۹ق.
۷. اشتهاردی، علی پناه، مدارک العروة «للإشتهاردی»، ج ۳، تهران: دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ق.
۸. السند، محمدالسند، الشعائر الحسنية بين الاصاله و التجدد، کربلاي معلاء، العتبة الحسنية المقدسة، ۱۴۳۲ق.
۹. امام خمینی، سیدروح الله، توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۸، ۱۴۲۴ق.
۱۰. امام خمینی، سیدروح الله، کتاب البیع (للإمام الخمينی)، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱، ۱۴۲۱ق.
۱۱. امام خمینی، سیدروح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی ۱، دفتر قم، ۱۳۹۲.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی ج ۹، ۱۴۲۸ق.
۱۳. بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی، القواعد الفقهية، ج ۵، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۱۴. بحرالعلوم بروجردی، سیدمهدی، الفوائد الرجالية (للسيد بحرالعلوم)، ج ۲، تهران: مکتبه الصادق ۷، ۱۴۰۵ق.

١٥. بحراني، آل عصفري، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٥ق.
١٦. بحراني، محمدسند، الشهادة الثالثة، بي تا.
١٧. تيريزي، ميرزا جواد، دروس في مسائل علم الأصول، ج ٢، قم: دارالصدیقة الشهيدة 3، ج ٢، ١٣٨٧.
١٨. جعفریان، رسول، رسائل حجابيه، ج ١، قم: دليل ما، ١٣٨٠.
١٩. جميل صليبا، المعجم الفلسفي، ج ١، بيروت: الشركة العالمية للكتاب، ١٤١٤ق.
٢٠. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، ج ٢ و ٥، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٣٧٦ق.
٢١. حكيم، سيدمحسن، حقائق الأصول، ج ٢، قم: ج ٥، ١٤٠٨ق.
٢٢. حكيم، سيدمحمد سعيد، مصباح المنهاج - كتاب الطهارة، ج ٣، قم: مؤسسة المنار، بي تا.
٢٣. حلي، مقداد بن عبدالله سيوري، نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي ؛، ١٤٠٣ق.
٢٤. حلي، نجم الدين جعفر بن زهدري، إيضاح ترددات الشرائع، ج ١، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي ؛، ج ٢، ١٤٢٨ق.
٢٥. خامنه‌ای، سيدعلي، بيانات در ابتدای درس خارج فقه در باره پیاده روی اربعين، ١٣٩٤/٩/٩.
٢٦. خويي، سيدابوالقاسم، فقه الشيعة - كتاب الطهارة، ج ٦، مؤسسه آفاق، ج ٣، ١٤١٨ق (الف).
٢٧. خويي، سيدابوالقاسم، محاضرات في أصول الفقه، ج ٢ و ٤، قم: طبع دارالهادي، ج ٤، ١٤١٧ق.
٢٨. خويي، سيدابوالقاسم، التنقيح في شرح العروة الوثقى، تحت اشراف آقاي لطفی، ج ٢، قم: بي تا، ١٤١٨ق (ب).
٢٩. خويي، سيدابوالقاسم، صراط النجاة «المحشئ»، ج ٢، قم: مكتب نشر المنتخب، ١٤١٦ق.
٣٠. روحاني، محمد، منتقى الأصول، ج ١، قم: دفتر آية الله سيدمحمد حسيني روحاني، ١٤١٣ق.
٣١. سبحاني، جعفر، الموجز في أصول الفقه، قم: مؤسسة الامام صادق 7، ج ١٤، ١٣٨٧.
٣٢. سبزواری، سيدعبدالأعلى، مهذب الأحكام (للسبزواری)، ج ٤ و ٣٠، قم: مؤسسة المنار - دفتر حضرت آية الله، ج ٤، ١٤١٣ق.
٣٣. سيفي مازندراني، علي اكبر، مباني الفقه الفعال في القواعد الفقهية الأساسية، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٢٥ق.
٣٤. طباطبائي، سيدمحمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج ٥، ١٤١٧ق.

۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۶. فولادی، محمد و حسن پور، مریم، «نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر: تحلیلی جامعه‌شناختی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ششم، ش ۴، پیاپی ۲۴، پاییز ۱۳۹۴.
۳۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۲ و ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دارالرضی، بی تا.
۳۹. قانون ایجاد شهرهای جدید: <https://www.mrud.ir>
۴۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴۱. قانون مجازات اسلامی: rc.majlis.ir
۴۲. کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ج ۲، بی جا: بی تا.
۴۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۴. گلپایگانی، سیدمحمد رضا، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۴۵. گلپایگانی، سیدمحمد رضا، مجمع المسائل (للگلپایگانی)، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۸۳، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۴۷. مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، ج ۸، مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت : لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.
۴۸. مراغی، سیدمیر عبدالفتاح بن علی حسینی، العناوین الفقهیة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۴۹. مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ج ۲، مؤسسه آل البيت :، ج ۲، ۱۳۸۵ق.
۵۰. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳، ۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۵۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۵۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت :، ج ۴، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت :، ۱۴۲۶ق.